

نگاهی به مطلع‌الانوار امیر خسرو دهلوی

دکتر محمد عابد حسین

چرخ که خورشید جنابش نوشت مطلع‌الانوار خطابش نوشت
 یمین‌الدین ابوالحسن امیر خسرو پسر سیف‌الدین محمود دهلوی شاعر برجسته و
 مشهور زبان و ادب فارسی در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. امیر
 خسرو (۷۲۵-۶۵۱ ه ق) دارای شخصیت چند بعدی است که هر یک از اشتغالات
 دارای جنبه تمام وقت بود مانند امور کشوری و لشکری، شعر و ادب، عرفان و تصوف
 و حضور در دربارهای سلاطین معاصر. جای شگفتی است که با چنین اشتغال
 فوق‌العاده امیر خسرو چگونه توانسته به تصنیف و تألیف و سرودن هزاران بیت مثنوی،
 قصیده، غزل، رباعی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و آثار پربار مثنوی بردارد. این افتخار کم‌نظیر
 نصیب امیر خسرو گردیده که تقریباً در کلیه اصناف سخن جداگانه هزارها بیت سروده
 که پایه ادبی و هنری آن کلام به هیچ وجه کمتر از متخصصان آن صنف نبوده است.
 امیر خسرو با سرودن پنج مثنوی تاریخی و خزاین‌الفتوح به نثر، اول کسی در تاریخ
 ادبیات است که شناخت اساسی او به عنوان سخنور برجسته بوده اما با تدوین
 مثنوی‌های پنجگانه تاریخی و کتابی نیز به نثر، خود را در صحنه تاریخ منزلت ممتازی
 بخشیده است.

مثنوی‌های خمسه خسرو که نمایانگر ذکاوت و جودت طبع و فکر رسای اوست
 به قرار ذیل است:

۱. مطلع‌الانوار (۶۹۸ ه.ق.) ۲. شیرین خسرو (۶۹۸ ه.ق.) ۳. مجنون و لیلی (۶۹۸ ه.ق.) ۴. آیینة سکندری (۶۹۹ ه.ق.) ۵. هشت بهشت (۷۰۱ ه.ق.)
خسرو نه تنها خمسه‌ای در جواب خمسه نظامی سرود بلکه خمسه دیگر نیز به سلک نظم کشیده که این طور است:

۱. قران‌السعدین (۶۸۹ ه.ق.) ۲. مفتاح‌الفتوح (۶۹۰ ه.ق.) ۳. خضر خان و دول‌رانی (۷۱۵ ه.ق.) ۴. نه سپهر (۷۱۸ ه.ق.) ۵. تعلق‌نامه (۷۲۵ ه.ق.)
علاوه بر این دیوان‌های پنجگانه‌اش حاکی از تبحر علمی اوست که به قرار زیرین است:
۱. تحفة‌الصغر (۶۷۰ ه.ق.) ۲. وسط‌الحیات (۶۹۹ ه.ق.) ۳. غرة‌الکمال (۶۹۲ ه.ق.)
۴. بقية نقيه (۷۱۶ ه.ق.) ۵. نهایت‌الکمال (۷۲۵ ه.ق.)

آثار منشور خسرو عبارت است از:

۱. اعجاز خسروی معروف به رسایل‌الاعجاز (۷۱۹ ه.ق.) ۲. تاریخ علائی یا خزاین‌الفتوح. در شرح فتوحات سلطان علاء‌الدین محمد خلجی دیوگری (۶۹۵ ه.ق.) تا پیروزی وی در سال ۷۱۱ ه.ق. ۳. افضل‌الغواید، مجموعه‌ای از سخنان نظام‌الدین اولیا در فاصله سال‌های ۷۱۹-۶۹۰ ه.ق.
الآن رو به مثنوی مطلع‌الانوار می‌کنم. امیر خسرو «مطلع‌الانوار» را در سال ۶۹۸ ه.ق به پایان رسانیده. او می‌گوید:

سال که از چرخ کهن گشت بود از پس شش صد، نود و هشت بود^۱

این شاعر نغزگو در سال ۶۵۱ ه.ق. پا به عرصه وجود نهاد. لذا می‌توان استنباط کرد که هنگام تکمیل این مثنوی چهل و هفت سال داشت. ناگفته نماند که خسرو با وجود مصروفیات گوناگون که خود در مثنوی مجنون و لیلی گرفتاری‌های بوقلمون را نشان داده، در ظرف یک سال سه مثنوی مطلع‌الانوار، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون منظوم کرد. این پُرگویی شاهد عادل بر قوت تخلیق و غنای فکری و برجستگی اوست. خسرو دهلوی پرتو طبع خلاق و اندیشه براق خویش را در مثنوی مطلع‌الانوار آشکار نموده است و همه نقادان اتفاق دارند که جواب خمسه نظامی را بهتر از خسرو کسی نگفته

۱. دهلوی، امیر خسرو، مطلع‌الانوار، ص ۲۳۷.

است و حال آنکه خسرو فقط در مدت دو هفته مطلع‌الانوار را نظم کرده است. او می‌گوید:
 از اثر اخترگردون خرام شد به دو هفت این مه کامل تمام^۱
 و نظامی بیش از یک سال در مثنوی مخزن‌الاسرار صرف نمود. مطلع‌الانوار دارای
 سه هزار و سه صد و ده بیت می‌باشد. خسرو می‌گوید:
 در همه بیت آوری اندر شمار سه صد و ده برشمرد و سه هزار^۲
 و مخزن‌الاسرار نظامی ۲۲۶۰ بیت دارد.

خسرو در پیروی نظامی در این کتاب بعد از بیان مطالب بسم الله الرحمن الرحيم سه مناجات آورده است ولی مخزن‌الاسرار فقط دو مناجات دارد. بعد از آن نظامی شش نعت سروده است و خسرو تنها سه تا. نظامی بعد از نعت‌گویی در مدح پادشاه ملک فخرالدین بهرام شاه رطب‌اللسان است ولی خسرو بعد از نعت‌گویی مدح مرشد خویش خواجه نظام‌الدین اولیا (م: ۷۲۵ هـ ق) نگاشته و بعد از آن ستایش علاء‌الدین خلجی کرده است. نظامی بعد از این تحت عناوین «گفتار در مرتبه نظم این کتاب» و «در فضیلت سخن و سخنور» و «اندر مرتبه نظم» اظهار خیال کرده است. ولی خسرو تنها زیر عنوان «در داعیه ترتیب این جریده پر حکمت و در باعث ترکیب این جریده بی‌قیمت و نمودار عرصه بر جا و نهادنش کاغذ در آماجگاه من صنف فقد استهدف و خود را چون تیر چرخ بر اصحاب غرض زدن و این سهمنگان را نشانه تعنت ساختن رحم الله علی من النصف». اشعار سروده است بعد از این هر دو سخنور بزرگ بیست مقاله دارند و در پایان هر مقاله داستانی به مناسبت متن مقاله نظم کرده و در ضمن آن پند و اندرز داده‌اند. بعد از آن نظامی در سبب اختصار اشعار آورده و خسرو تحت عنوان «گفتار در اختتام این مجلد مخلد که جلد خلد است مر باریک‌دانان مقاله را و اتمام این نیر منور که نور است مر تاریک‌دلان ضلالت را و بر سر خرمهره‌چینان ازین بحر مواج گوهر ریختن تا گم شوند در تن صر صفتان ازین دم مسیحی روح ناطقه دمیدن تا مردم شوند».

۱. مطلع‌الانوار، ص ۲۳۷.

۲. همان.

موضوعات مقاله‌های خسرو از این قرار است:

۱. علو درجه آدمیت؛ ۲. تعلیمات قرآن و علمای راست‌کار و علمای ظواهر؛
 ۳. کمال کلام؛ ۴. آئینه وحدت؛ ۵. تقویت تقوی و جهد و جهاد؛ ۶. شکر صوفیان؛
 ۷. انوار نفس خورسند؛ ۸. بلندی عشق؛ ۹. مرافقت و موافقت رفقا؛ ۱۰. حرمت و
 رحمت ذوی‌الارحام؛ ۱۱. فیض مال و آمال؛ ۱۲. منزلت شهیدان؛ ۱۳. اندرز شاهان؛
 ۱۴. دیانت و دنائت؛ ۱۵. ملامت موزیان؛ ۱۶. غنیمت داشتن شباب؛ ۱۷. اوصاف ستوده
 انسانی عطیت و سخاوت؛ ۱۸. دَوَادوِ راهِ نجات؛ ۱۹. شکایت گردون دون؛ ۲۰. نصیحت
 فرزند و مستوره و سایر مستورات.

مقصود خسرو از منظوم کردن این مثنوی راهنمایی بنی نوع انسان است به شریعت
 و طریقت تا ایشان از اسرار و رموز شریعت آگاهی یابند و بی‌خبران از خواب گران
 بیدار شوند:

شرع و طریقت به بیان آورم	گنج حقیقت به میان آورم
باز نمایم که هدایت کجاست	عبرت این هر سه ولایت کجاست
حکمت پوشیده به صحرا نهم	رخت گرانبایه به سودا نهم
بی‌خبران را دهم آگاهی	تازه کنم شرط نکو خواهی
منکه درین خمکده دین شدم	مست هم از جام نخستین شد ^۱

موضوع مثنوی مطلع‌الانوار اخلاق است چنانچه خسرو برای تبیین مسایل اخلاقی
 و عرفانی نکات و تعلیمات قرآنی را نشان داده:

هرچه من از خانه فشانم برون	گنج خدایی است که رانم برون
خامه‌ام از گنج خدایی خم‌ست	چیست که در گنج خدایی کم‌ست ^۲

خسرو در نوشتن عنوان‌ها در مطلع‌الانوار راه اطناب را بکار برده است. در همه
 عناوین سجع و جناس زیاد دیده می‌شد. واژه‌ها و ترکیب‌های زبان عربی را به کثرت
 راه داده همه جا در چند سطر عنوان‌ها را نگاشته است و عبارت را خیلی مغلق و ادق
 ساخته بلکه هرکسی که زبان عربی نمی‌داند یا کم سواد است درک مفهوم عنوان‌ها

۱. مطلع‌الانوار، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۸.

به اشکال برمی‌خورد و خیلی باید دقت کند تا به اصل معنی راه یابد. مختصر اینکه عنوان‌های نثری مطلع‌الانوار مشحون از تکلفات لفظی و تتبع اضافات و زواید عبارت است. مثلاً خسرو بعد از نوشتن بسم الله الرحمن الرحيم. این طور می‌نویسد:

”این برج دقایق که مطلع‌الانوار الهی است و این درج حقایق مجمع اسرار نامتناهی است از ثنای ملک یوم‌الدین فاتحه‌الکتاب رب العالمین است“^۱.

همین طور برای مناجات اول خسرو عنوان می‌نویسد:

”مناجات اول در اولیت وجود واجب‌الوجود و الویت سجود سویی حضرت المعبود و صفت دست قدرت که نه خاتم فلک در اصبع صنع او گردان است و عجز آدمی که نه محیط را بیاشامد و اگر قطره‌ای در گلوگیردش حیران است“^۲.

ما می‌بینیم که در سراسر کتاب مطلع‌الانوار خسرو برای عنوان‌های منظومات همین طرز نگارش مصنوعی را روا داشته است. از این روش خسرو مستفاد می‌شود که او بر خردمندان دانش پژوه و دانشوران نکته‌سنج که به فضل صوری و معنوی آراسته‌اند بروز داده است که او نه فقط خسرو اقلیم نظم است بلکه ملک نثر نیز زیر نگین اوست. از کلام وی کشف می‌شود که خسرو اولاً موضوع زیر بحث را نظم می‌کند و بعد از آن عنوانش را می‌نگارد. می‌گوید:

چون شود آراسته نظم چو ڈر	از گهر نثر کنم خامه پر
هرچه نویسم به سر داستان	راست کنم ره ز پی راستان
تا قلم هر که دوا دو کند	پس روی این روش نو کند
نثری از آن گونه کشم از قلم	که آب ز شعرم ببرد تیرهم
یافته آیین عبارت نوی	لفظیش آراسته چون معنوی ^۳

خسرو در این کتاب خسروی اقلیم سخنوری را برای خودش مسلم می‌داند، گرچه پیشرو او نظامی قبلاً در مخزن‌الاسرار فخر می‌کند و می‌گوید که من از همه گوی سبقت برده‌ام. در اقلیم سخن مرتبه و مقام من آن قدر بلند است که کسی ادعای

۱. مطلع‌الانوار، ص ۱.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۳۲.

همسری من نمی تواند کرد. می گوید:

شعبده تازہ برانگیختم	هیکلی از قالب نو ریختم
صبح دمی چند ادب آموختم	پرده سحر سحری سوختم
پایه دوریشی و شاهی در او	مخزن اسرار الهی در او
بر شکر او ننشسته مگس	نی مگس او شکر آلی کس
نوح در این بحر سپر افگند	خضر درین چشمه سبو بشکند ^۱
تیغ ز الماس زبان ساختم	هرکه پس آمد سرش انداختم
گرچه خود این پایه بی همسری ست	پای مرا هم سر بالاتری ست ^۲

با این همه خسرو نیز تعلی شاعرانه و تفاخر ماهرانه را بکار برده و از نظامی قدمی فراتر می نهد و می گوید که سینه ام گنجینه ای از گنج الهی است و مضامین همه گونه از آن طرف مرا القا شده است:

فکرت من چون به فلک راند رخس	یافت ز گنجینه توفیق بخش
بخت دوید و در دولت گشاد	بیشتر از خواهش من هدیه داد
آن که چنین گنج به یک سینه داد	بین که به هر سینه چه گنجینه داد
هرچه من از خامه فشانم برون	گنج خدایی ست که رانم برون
خامه ام از گنج خدایی خم ست	چیست که در گنج خدایی کم ست
مایه من از قلم نامی ست	مایه نه کسبی ست که الهامی ست ^۳

و سپس دبدبه شعری خودش را اعلام می نماید و می گوید که ناقدان فن نمی توانند بین من و نظامی فرقی را ابراز بنمایند: "زلزله در گور نظامی فگند". این مصرع تنها یک تعلی شاعرانه می باشد و در مصرع دیگری: "فرق ندانند ازین تا بدان" خسرو ناقدان فن را مورد انتقاد قرار می دهد که ایشان عاجز هستند که بین ای دو تفاوت پیدا بکنند و حقیقت این است که خسرو نظامی را استاد می خواند و همواره خود را کمتر از او می شمارد:

دبدبه خسرویم شد بلند زلزله در گور نظامی فگند

۱. گنجوی، نظامی، مخزن الاسرار، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۳۳، ۳۴.

نور که از خواجه نظامی رسید کار ازان رو به نظامم رسید
گرچه برو مهر سخن ختم بست سکه من مهر زرش را شکست
خاتم او را چو گشادم نگین داد نگینش به من انگشترین^۱

در قران‌السعدین (سال تصنیف ۷۸۹ هـ ق) خسرو اعتراف می‌نماید که من در فن مثنوی‌گویی پخته نیستم لذا باید از نظامی گنجوی که استاد این فن می‌باشد، بیاموزم. می‌گوید:

ور هوس مثنویت در دل است حل کنم این بر تو که بس مشکل است
ور روشی کز نیاید، تو مرو گفت بدم مشنو و نیکو شنو
نظم نظامی به لطافت چو ڈر وز ڈر او سربه سر آفاق پُر
پخته از او شد چو معانی تمام خام بود پختن سودای خام^۲
خسرو در شیرین و خسرو می‌گوید:

بدین ابجد که طفلان را کند شاد مثالی بستم از تعلیم استاد
گرت شیرین نخوانی باربد هست وگر جان نیست باری کالبد هست
گشاد او پنج گنج از گنجۀ خویش بدان پنج آزمایم پنجۀ خویش
که تا گوید مرا عقل گرامی زهی شایسته فرزند نظامی

اینجا خسرو، نظامی را استاد خود می‌خواند و خویشتن را فرزند او می‌شمارد. یعنی کلام خویش را زاده ارشاد معنوی آن استاد می‌شمارد. این تقدم و پیروی را خسرو در همه مثنوی‌های خمسه خویش تذکر داده است. بهر حال خسرو بدون تردید بزرگ‌ترین شاعر زبان فارسی در شبه‌قاره است اما از مقام و مراتب بلند و عالی نظامی گنجوی به کلی آگاهی دارد همین است که همه جا به او احترام می‌نماید و در پیش او سراپای عجز و انکسار است.

خسرو دهلوی اثر مهم و عرفانی خود مطلع‌الانوار را در تقلید از مخزن‌الاسرار مولانا نظامی گنجوی در دو هفته به اتمام رسانید و یک جهان طریقت را از آن منور ساخت. او می‌گوید:

پیش دویند بتان ضمیر خامه فروخواند به بانگ صریر

۱. مطلع‌الانوار، ص ۳۲.

۲. دهلوی، امیر خسرو، قران‌السعدین، ص ۲۴۷.

فوج به فوجم ز معانی حشر خواننده و ناخوانده درآمد ز در
 ملک کهن را چو گرفتم به تیغ گوهر خود نیز فشانم چو میخ
 جیب جهان پُر ز غرایب کنم وضع نمطهای عجایب کنم
 در ته هر بیت نهان در نهان تحفه پوشیده جهان در جهان^۱

هدف خسرو در این مثنوی تربیت و تهذیب آدم است که چه طور از امراض روحانی، افراد جامعه رهایی خواهند یافت. او مضامین اخلاقی را در پیرایه مبتکر و نو می‌آورد و سعی می‌کند که خوانندگان از کلام وی تأثیر بگیرند. مثنوی مطلع‌الانوار با این بیت آغاز می‌شود:

خطبه قدس است به ملک قدیم بسم الله الرحمن الرحيم

او می‌گوید که بسم الله الرحمن الرحيم مطلع وحی الهی و طغرای کلام ربانی است:

شمه نه منظر هر دو سرای مطلع دیباچه وحی خدای
 نامه لاریب چه دریاست این بر سر این نامه چه طغراست این^۲

خسرو به براهین و دلایل مبرهن می‌سازد که آفریننده کونین از ازل است و تا به ابد خواهد ماند. تنها اوست که همه مخلوقات را از هست به نیست باز می‌گرداند:

زنده باقی که جهان آفرید کی میرد آن زنده که جان آفرید
 آنکه بود خالق موت و حیات مرگ بر او چیره کی آید به ذات
 نیست بر آن هست کی آرد شکست کو همه را نیست کند هرچه هست^۳

خسرو عقیده دارد که معرفت حق تعالی کماحقه، برای انسان ممکن نیست چنانکه در حدیث رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم آمده. "ما عرفناک کحق معرفتک" خسرو می‌گوید که عقل انسانی کلید این گنج را ندارد و علو مرتبه آن ذات والا صفات به حدی است که شاهباز عقل و دانش انسانی و طایر تصور و تخیل بشری نمی‌تواند به آنجا برسد، خسرو می‌گوید:

عقل ازین گنج ندارد کلید و هم برین پایه نیارد رسید

۱. مطلع‌الانوار، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۱.

۳. همان، ص ۲.

ور کند اندیشه درین ره ستیز	دست سیاست زندش تیغ نیز
معرفت ار جوید ازین پرده بار	شحنه غیرت کندش سنگسار
حرف کمالش ز خط کبریا	مهر زده بر دهن انبیا
سکه حکمش ز تغیر برون	عرصه ملکش ز تصور برون
زان نمطی که آمد ازو نقش کس	غایت آن نقش همان ست و بس ^۱

خسرو در مورد تخلیق این جهان فانی در مطلع‌الانوار تشبیهات و استعارات بکر و بدیع و کلمات و تعبیرات نغز و فصیح را بکار برده، قوت تخیلی و نیروی تخلیقی و استعداد علمی خودش را ابراز نموده است. ابیات چند در این معنی:

از دو رقم هفت و چهار آفرین	یک رقمش راست هزار آفرین
خیمه شش گوشه بر اختر کشید	چار وتد را به رسن در کشید
نه تنق از اوج هوا کرده نشر	دامن شان بسته به دامن حشر
هر فلکی را که بر آراسته	از پی کار دگر آراسته
این گهرین خانه مینا نمای	کرد به صنع از پی مردم به پای
تخته خاکی به کنارش نهاد	ز احسن تقویم شمارش نهاد
کوبه چرخ به انجم نگاشت	انجمن خاک به مردم گماشت
در خرد رشته جان را سپرد	ملک سخن تیغ زبان را سپرد
دید دل را ز بصر تاب داد	چشمه جان را ز بقا آب داد
قلعه تن را به ده کار سنج	پنج برون سوی درون نیز پنج ^۲

خسرو در مطلع‌الانوار سه مناجات برای جناب قاضی الحاجات عرض نموده. مناجات اول بیست و دو بیت دارد و مناجات دوم و سوم هر یک بیست بیت دارد. در مناجات اول تحت تاثیر تعلیمات قرآنی به حضرت جناب باری التجا می‌کند که ما محتاج شفاعت تو هستیم ای خدا تو آفریدگار دو جهان هستی. هر دو جهان نزد تو بی‌مقدار و هیچ است. به وسیله اسمای حسنی از تو می‌خواهیم که تو مرا ببخش. خسرو می‌گوید:

۱. مطلع‌الانوار، ص ۳-۴.

۲. همان.

ای دو جهان ذره‌ای از راه تو هیچ تر از هیچ به درگاه تو
پشت فلک طوق سجود از تو یافت شام عدم صبح وجود از تو یافت
هست کن هرچه به عالم تویی و آن که نیست کند هم تویی
هستی مطلق که درو حق تر است زان تو گوئیم که مطلق تر است^۱

امیر خسرو افراد جامعه زمان خویش را به نظر غایر مشاهده می‌کند و خرابی‌هایی که در ریشه جامعه جاگزین شده از روی آنها پرده برمی‌دارد و از خدای متعال آرزو می‌کند که انسان پیش کبریایی تو عاجز و درمانده است لذا ما دعوای طاعت نداریم بلکه همین عاجزی و بیچارگی را پیش تو به طور شفاعت می‌آریم. می‌گوید:

فکرت ما را سوی تو راه نیست جز تو کس از سر تو آگاه نیست
راز تو بر بی‌خبران بسته در با خبران نیز ز تو بی‌خبر
وصف تو ز اندازه دانش فزون کار تو ز اندیشه مردم برون
جمله جهان عاجز یک پای مور وای که بر قادر عالم چه زور
بر درت ای مایه ده زندگی پیشه ما چیست به جز بندگی
سوی تو نی دعوی طاعت بریم عاجزی خود به شفاعت بریم^۲

خسرو در مناجات از راه‌های گوناگون صفات خداوندی را به شمار می‌آورد و به وسیله بی‌نیازی رب‌العلمین، از او رهنمایی می‌طلبد تا ما بر صراط مستقیم قایم باشیم و عمل سزاوار شان تو باشد:

ای به نوازش در خود کرده باز از من و از طاعت من بی‌نیاز
گمشده‌گانیم درین تنگ‌نای ره تو نمایی که تویی رهنمای
ده به صراطم قدمی مستقیم تا ز پُل آن سوی گرایم سلیم
آن عملم بخش که بی‌گفتنی پیش تو ارزد به پذیرفتنی
از رقم عفو دلم شاد کن خطّ امانم ده و آزاد کن^۳

۱. مطلع‌الانوار، ص ۵.

۲. همان، ص ۶.

۳. همان، ص ۸.

در مناجات سوم خسرو با سوز و گداز و به غایت سادگی به جناب باری به عجز و انکساری آموزش گناه‌های خویش را می‌طلبد و می‌گوید:

از ز تو پُر دامن امید ما وز کرم‌ت نعمت جاوید ما
چون تو گشادی در جاویدیم کی بود اندیشه‌ی نومیدیم
گنج کشاده کن و راهم بده خواهشم آموز چو خواهم بده
از همگان سوی تو رو تافتم تا همه یابم چو ترا یافتم^۱

خسرو در آخرین مناجات به حضور خدای متعال استدعا می‌کند که من راضی به رضای تو هستم. حاجتم فقط این است که دم واپسین چون جانم در اضطراب باشد آن وقت به شرف دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم از عنایتت مشرف شده باشم. می‌گوید:

خسرو مسکین ز دل مستمند طرح به تسلیم رضایت فگند
ور ز غرض پرسیدم احسان تو حاجتم این‌ست ز غفران تو
که آخر دم که آخرم آید چو روز تلوسه‌ی جان شودم سینه سوز
راه چنان بر که چو از خود شوم با شرف دین محمد روم^۲

بدون تردید مطلع‌الانوار امیر خسرو از حیث محتوا، سبک، ژرف و نوآوری دارای مرتبه‌ی شامخ و بلند است و خسرو کوشیده است که با وجود تقلید، مثنوی‌ش یک اثر مستقل باشد و به هیچ وجه او متهم به سرقه نشود. زیرا که خود او در دیباچه‌ی غرةالکمال توضیح داده است که: "شاعری که موضوعات و مضامین دیگران را انتقال کند سارق است". چنانچه خسرو موفق‌ترین خمسه‌سرای شعر فارسی است که در تتبع نظامی آثار ارزنده تخلیق نموده است. می‌دانیم که خمسه‌ی نظامی بازده سراسر زندگانی نظامی بود، در حالی که امیر خسرو در مدت کوتاه سه ساله خمسه خودش را سروده بود. این امر پشتکار فوق‌العاده و زودگویی خسرو را نشان می‌دهد. خسرو در مطلع‌الانوار مضامین نو را انتخاب نموده است و اگر گاهی بر موضوعات نظامی اظهار خیال کرده است، آنها را از زاویه‌ی دیگر دیده و نظر خویش را ابراز نموده است.

۱. مطلع‌الانوار، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۰.

در مقاله اول که دارای صد و بیست بیت می‌باشد امیر خسرو با اولاد آدم علیه السلام مخاطب است و می‌گوید که تو وارث علم و خلافت هستی. زمین و آسمان و هرچه در میان آنها وجود دارد همه مطیع و منقاد تست. کلید خزاین خداوندی به تو داده شده است. ترا باید که همه دم هوشیار باشی و سعی بلیغ را مستمراً ادامه بدهی تا در این بار امانت و خلافت موفق باشی و هیچ وقت از مرتبه بلند و مقام ارجمند نیفتی و آگاه باش که از عهده برآمدن آن وقت ممکن باشد که بر هر دو جهان پای خویش نهاده باشی. خسرو می‌گوید:

ای ز ازل گوهر پاک آمده	گوهر و زیور خاک آمده
چنبر نه چرخ بسی بیخت خاک	تا تو برون آمدی ای در پاک
خود ز پدر گرچه کنون آمدی	با پدر از حجله برون آمدی
عرصه عالم به مسافت تراست	دولت آدم به خلافت تراست
چرخ و زمین امر قضایت نیست	لوح و قلم سر هدایت نیست
گنج خدا را تو کلید آمدی	نی ز پی بازیچه پدید آمدی
مرتبه‌ای جو که برانی به ماه	کس نخورد شربت باران چاه
هیچ کسی ره سوی بالا نیافت	تا قدم از همت والا نیافت
بر نروی یک قدم از جای خویش	تا نهی بر دو جهان پای خویش
از نظر دل به جهان کن نظر	زانکه غلط کار بود چشم سر ^۱

خسرو توضیح داده که خلافت و نیابت الهی از بلند حوصلگی و به صد جانفشانی به دست می‌آید. فقط با آرزو کردن این دولت حاصل نمی‌شود خداوند کریم فرموده است: "أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَّتْ"^۲. ترجمه: آیا برای انسان هرچه آرزو کند حاصل می‌شود. بلکه جای دیگر می‌فرماید: "وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى"^۳. ترجمه: سعی مستمر انسان را به مقصود می‌رساند. آرایش ظاهری هیچ گونه وقعتی ندارد.

۱. مطلع الانوار، ص ۵۳-۵۴.

۲. سوره نجم، آیه ۲۴.

۳. همان، آیه ۳۹.

خداوند متعال انسان را برای نیابت خویش انتخاب کرده است. ولی او به علت جهل و نادانی باعث ننگ این شرف بوده است. خداوند قدوس عنصر این ضعف انسانی را این طور بیان می‌کند: "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا"^۱.

خسرو این معنی را به این صورت بیان می‌کند:

پست نگردد به تمنا بلند	گرچه به انگشت کند پا بلند
چرخ ترا بهر شرف ساخته	تو تن خود دیگ علف ساخته
آدمی است از پی کاری بزرگ	گر نکند این ست حماری بزرگ
قاعدۀ کار چو نازک بود	دست کسی راست که چابک بود
همت اگر وهم ترا بشکند	این همه دشوار تو آسان کند
آدمی آنجا نرسد از زمین	تا ندمد زو پر روح الامین
این پر والات نیروی ز گل	تا نبود دانه همت به دل
دل که ز پستی سوی بالا شتافت	هرچه فرو دید همه هیچ یافت
نسبت ازان جاست که دید از ضمیر	آنچه بلندست جهان را حقیر
در نظری کس به خدا ره بود	هیچ بود هرچه سوی الله بود ^۲

خسرو اندیشه‌های عرفانی را به نحو احسن با دلایل مُقنع مبرهن ساخته. او معانی گوناگون را به خوبی و خوش‌اسلوبی نظم کرده و برای معنای برجسته و مطالب بدیع انسان را از زوایای مختلفه دیده اظهار خیال نموده است. در پایان مقاله اول خسرو به مناسبت مفهوم مقاله حکایتی آورده که عنوانش این طور است:

"حکایت موسی علیه السلام که های همت او نخواست که جز به های هویت او چشم دوچار کند"^۳.

در این حکایت خسرو حاکی است که بزرگی به موسی علیه السلام گفته که با وجودی که تو با خدای متعال شرف هم کلامی داری و کلیم الله نام داری. آیا بر تو این

۱. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۲. مطلع الانوار، ص ۵۸-۶۰.

۳. همان، ص ۶۰.

شرف همکلامی کافی نبود که آرزوی دیدار رب دو جهان کردی. موسی^ع پاسخ داد که نظر همت من چون بر اوج بود، نگاهی بر همه مخلوقات کردم ولی متأسفانه به هیچ جای اثری از هستی نیافتم. فکر من چون مرا به خدا کشید از هستی مطلق نشان یافتم. آن وقت طلب من مرا بی خود کرد و من برای دیدار هستی مطلق در اضطرار افتادم. می گوید:

حیرتم از خویش چو بر تر کشید تا درجات طلبم بر کشید
 همت گستاخ ز بر پوی گشت هر سر مویم آرنی گوی گشت

✱

در دل مرد آنچه که غیر خداست گر نبود نیست به همت گداست
 آنکه به همت ز بر عالم است در نظر او همه عالم کم است^۱
 خسرو به توسط این حکایت نیروی همت را آشکارا می نماید و اندرز می دهد که ما را باید که همت از خدای متعال طلب کنیم تا به تصرف همت دولت وصال را به دست آوریم:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
 همه مقاله های امیر خسرو مشحون از اندرز و پند است و انسان را توصیه می کند که دل را از ماسوی الله پاک دار و به عبادت و ریاضت و تزکیه نفس آینه دل را متجلی ساز تا درو نور معرفت بینی. بررسی تک تک مقاله ها ممکن نیست لذا آخرین مقاله مطلع الانوار را به اختصار اینجا توضیح می دهم.
 امیر خسرو در مقاله بیستم مطلع الانوار تاریک دلان ضلالت را هدف انتقاد قرار داده که نزد وی عبارت اند، از قاری کم سواد و کاتب ناقص نگار و حاسد وقاحت فراخ که هر یکی از اینها برای جامع ناسور هستند.
 خسرو می گوید که قاری کم سواد از روش نظم آگاهی ندارد و نتواند که درست بخواند. لذا گاهی سر نظم پایش را از تیغ زبان ببرد:

زان سه یکی هست غزل خوان خام کو روش نظم نداند تمام
 تیغ زبان را شده کار آزمای گاه سر نظم برد گاه پای^۲

۱. مطلع الانوار، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۲۳۳.

دوم کسی که خسرو او را مورد تقبیح قرار داده است کاتب ناقص‌نگار است که نزد او از خواننده کم‌سواد بدتر است، زیرا که او با چوب قلم سر و پای نظم را خرد می‌کند. وقتی که او کلام شاعر را نقل می‌کند چنان می‌نویسد که معانی و مطالب از بین می‌رود:

باز ز خواننده بدگاه کار هست بتر کاتب ناقص‌نگار
نظم روان را ز قلم داده کوب خرد شکسته سر و پایش به چوب
خامه چو تیری به روانی از او کور شده عین معانی ازو^۱

سوم حاسد است که از این دو بدتر باشد، زیرا که او به علت حسد، دامن عدل و انصاف را از دست می‌دهد. بغض و عداوت او را کور می‌کند لذا از هر آنچه که درست و راست باشد او صرف نظر می‌کند:

زین دو مخالف چو روی بیشتر ثالث از این هر دو ستم کیش‌تر
آنکه کند چشم وقاحت فراخ سایه انصاف نبیند ز شاخ
گرچه دقایق نگرند بی‌نظیر نیز کشد خورده چو مو از خمیر^۲

خسرو معتقد است که نظم هر کسی از عیب و هنر پاک نیست همچنین که آب روان از خس و خاشاک پاک نباشد دُرّی که در دریا نهفته است همیشه با صدف از آب بیرون می‌آید. از این تمثیلات مبتکرانه مقصود خسرو همین است که باید ما چشم هنربین پیدا کنیم تا مزایای کلام را درک کنیم:

نظم کس از عیب و هنر پاک نیست آب روان بی‌خس و خاشاک نیست
دُرّ که نهفته است به دریا درون بی‌صدف از آب کی آید برون
چشم هنر بین بود از عیب پاک بی‌هنر ار عیب کند، زو چه باک
دیده انصاف چو بینا بود در شمرد گرچه که مینا بود^۳

شاعر در خلال کلام عدل و انصاف را توصیه می‌کند و می‌گوید که چطور نیاکان ما در همه حال طرفداران این جوهر بی‌بها بوده‌اند و نام نیکو از آنها تا این وقت بر جریده عالم ثبت است:

۱. مطلع‌الانوار، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۲۳۴.

۳. همان.

بر سر هر نامه که آصف نبشت قد رحم الله من انصف نبشت
 بیشترین عدلی پیشینه ساز داشت ز انصاف و عدالت طراز
 بعد از این خسرو به عیب‌جویان می‌گوید که اگر تو هنر دیگران را نمی‌شناسی،
 باید که بر عیب خود نظر کنی تا حقیقت حال بر تو عیان شود. می‌گوید که آن کسی که
 عیب خود را نمی‌بیند و خوبی‌های دیگران را زشت می‌شمارد او آحولی است که همه
 چیز را ناقص می‌بیند و کور چشم از این احوال بهتر است. زیرا که همه کس از این
 ناپینا مصون باشد:

ای که نظر سوی هر نیستت عیب ز خود کن که نظر نیستت
 راست بدان کنز نظر دیده باز کور به از کاذ چون بینند باز
 دوخته به دیده ازین ناکسان که اهل نظر چشم زنند از خسان
 دُر ز پی دیده بی‌دید نیست گردن خر در خور تعویذ نیست^۱

خسرو در پایان این مقاله کلام خودش را به غذایی که از نیشکر درست شده باشد
 تشبیه می‌دهد و می‌گوید که آن کسی که آن را خورد حلالش باد و آن کسی که آن را
 حرام داند بر او حرام باد بر شکر من اگر مگسی طنین انداز می‌شود، دلم کراحت
 می‌کند. سگی اگر از خوان گوشت بردارد کیست که از دهنش آرزوی واستدن دارد
 یعنی سارق اگر مضمونم را ربوده من از آن دست می‌کشم. آیا دیده‌اید که مرد شجاع
 آهنگ کمزور و نحیف بکند. این زاغ است که از دندان شیر طعمه می‌خورد:

دهر شود پخته چنین زود پخت گر ز نی پخته‌ام این دود پخت
 هر که خورد باد حلالش به کام و آنکه حرامش کند او را حرام
 هر شکر من که مگس زد شود باز نجویم که دلم بد شود
 سگ چو برد پهلوی فربه ز خوان از دهنش واستدن چون توان
 کم کند آهنگ ز یونان دلیر زاغ خورد طعمه ز دندان شیر^۲

از بررسی این مثنوی عرفانی کشف می‌شود که خسرو سعی کرده است که جامعه
 را از جرایم و زشتی‌های گوناگون پاک و صاف بکند و گم‌گشتگان راه را به صراط

۱. مطلع‌الانوار، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۳۶.

مستقیم رهنمون باشد خسرو مقصود خودش را به طرز ساده و روان مبرهن ساخته و از صنایع لفظی و معنوی و لغاتی که برخی از خوانندگان ممکن است نابلد باشند اجتناب کرده است. همین سادگی و پرکاری، روانی و پرگویی، پس آیندگان را بر تتبع مجبور کرده است.

منابع

- دهلوی، امیر خسرو، قران‌السعدین، مطبوعه دانشگاه اسلامی، علی‌گر.
دهلوی، امیر خسرو، مطلع‌الانوار، مطبوعه دانشگاه اسلامی، علی‌گر، ۱۳۴۳ ه.
گنجوی، نظامی، مخزن‌الاسرار، مطبوعه نول‌کشور، لکنو، ۱۹۲۳ م.